

زن و اسلام

از سلسله گفتارهای رادیویی "صدای سربداران" 1368-1370)

زمانی مارکس گفت اولین شکل برده داری با برده شدن پنهان زنان و فرزندان بدست مردان و درون خانواده پدیدار گشت. از این جمله کوتاه بر سه مسئله بزرگ میتوان تاکید نمود. اول جایگاه خانواده بمثابة عرصه و محلی که پذیرا و شکل دهنده مناسبات استثمارگرانه بر مبنای تقسیم کاری است که توجیه کننده ابتدایی آن تفاوت در جنس هاست. دوم وجود نطفه تکامل طبقات در جامعه بشری، ابتدا بصورت برده و برده دار و سپس فئودال و رعیت، و بالاخره بورژوازی و پرولتاریا در همین تسلط ابتدایی مرد بر زن. و سوم اینکه با پیدایش طبقات در طول تاریخ همیشه نیمی از جمعیت جهان یعنی زنان، تحت ستم نیمی دیگر یعنی مردان قرار داشته اند. حتی آنجایی هم که در مقطعی، تاریخ با نام زن سالاری مشخص می گردد، این زن سالاری به معنی استثمار مردان نبوده و هرگز تا اعماق مناسبات اقتصادی - اجتماعی نفوذ ننموده است. انگلس نیز می گوید: اولین جوانه های شکل گیری طبقات با تقسیم کار بین زن و مرد آغاز شد. تقسیم کاری که در ادامه تکامل خویش به مشروعیت مالکیت خصوصی بمثابة رکن اصلی مناسبات ستمگرانه انکشاف یافت. بنابراین سرمنشاء محترم شمردن و تثبیت مالکیت خصوصی نیز در همین تقسیم کار و بردگی زن نسبت به مرد نهفته است.

شک نیست برای توجیه و عین عدالت جلوه دادن آنچه در ساختار اقتصادی هر جامعه عمل می کند، یک روبنای ایدئولوژیک - سیاسی لازم است، و مذهب بطور عام و اسلام با شعبات مختلفش بطور خاص از بدو پیدایشش، چنین نقشی را ایفاء نموده است. بی جهت نیست که تاریخ طبقات با تاریخ مذهب دارای پیوندی تنگاتنگ می باشد. در مقابل هر مذهب با تمامی انواعش میتوان سوالات اساسی واحدی طرح کرد و دست بر قضا پاسخ های واحدی نیز گرفت.

مثلاً در رابطه با مسئله مالکیت، مسئله خانواده و مسئله زن پاسخ همه یکی است. این مسئله مبین این موضوع است که مذهب بمثابة روبنای ایدئولوژیک همواره در خدمت زیربنای اقتصادی هر جامعه قرار داشته است. همه آنها در رابطه با سه مسئله اساسی فوق دارای موضع و مضمونی واحدند. همه آنها مالکیت را مقدس و محترم شمرده، خانواده را بمثابة یک نهاد اقتصادی و اجتماعی در جامعه بشری تقدیس نموده، و بالاخره زن را بمثابة برده مرد، و جامعه زنان را بعنوان زائده ای بر جامعه مردان مفروض میدارد. در رابطه با مسئله زن نقش اسلام گویاتر از آنست که نیازی به تعمیق و حلاجی گسترده داشته باشد. زن آن موجودی است که به اعتقاد مبدع اولی اسلام یعنی محمد، می بایست فقط به او سوره نور و نخ ریسی را آموخت، زن آن موجودی است که به اعتقاد ششمین پیشوای شیعه اش، در صورت عقیم و نازا بودن ارزشش از گلیم مندرس و پاره جلو آستان کمتر است، زن آن موجودی است که مطلقاً نمی تواند دارای استقلال اقتصادی باشد. رهبران مذهب اسلام از همان زمان پیدایش این مذهب این زیرکی را داشته اند که با استقلال اقتصادی زنان، سهمگین ترین ضربات بر مبانی بردگی زن وارد خواهد شد و این امر آغازی است بر اضمحلال کلیه وجوه ناظر بر برده بودن زن! چنین جنایتی در تاریخ همواره بوسیله مذهب توجیه گشته و تحکیم شده است.

و بالاخره زن بلحاظ اجتماعی، از دید بسیاری از مذاهب از جمله اسلام نقشی جز نقش شیطان نداشته است. با "شیطان خطاب کردن" او، و با عدم تحقق و رسمیت یافتن حقوق اولیه اوست که میتوان وی را از جامعه برکنار و در خلوتگاه مرد محبوسش نمود. زن در اسلام می بایست همیشه تحت قیمومیت یک مرد بعنوان پدر، برادر یا شوهر و حداکثر حاکم شرع که وی نیز مرد است، قرار داشته باشد.

زن در اسلام همیشه باید از اجتماع و فعالیت اجتماعی برکنار مانده و به نیابت مرد، انجام روزمرگیهای وی را بعهده بگیرد، بچه هایش را بزرگ کند، خانه او را مرتب نماید، غذایش را آماده کند، نقش ماشین جوجه کشی سربیزی را برای وی بازی کند که در ازاء همه اینها حداکثر طبق قانون جمهوری اسلامی می تواند از شوهرش طلب اجرت کند. بهر حال اینهم بخشی از

هزینه تولید است که حاکمان کمپرادور مسلمان در ایران، لیستش را امضاء کرده اند.

پیش از این، پیوند دین و دولت را در سرکوب علوم مختلف و ایجاد سد در برابر توسعه آن خصوصاً در قرون وسطی دیده ایم. امروز نیز این پیوند جنایتبار را در سرکوب زنان در اشکالی رقیق یا غلیظ در سرتاسر جهان شاهدیم. در ایران امروز نیز که معنای حاکمیت اسلامیش چیزی جز تداوم و استمرار مناسبات تحت سلطگی امپریالیسم نیست، مسئله ستم بر زن به بارزترین شکل هویداست. بنابر ضروریات تداوم این مناسبات ستمگرانه از دید آخوند های کمپرادور، زن حداکثر می تواند به مقام پرستاری که در کنه خود در پیوند با وظایف و رسالت مادری است، نائل آید. آری، نقش زن از نخ ریسی تا پرستاری، تمام سیر تکاملی است که از محمد تا روح الله در جامعه اسلامی طی کرده است. از صدر تا ذیل ریزه خواران مسلمان استعمار، زن ناقص الخلقه مستحق انجام فعالیت های مستقل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیست. هرچند که این عدم استحقاق در مورد کل جامعه، چه مردان و چه زنان بدیهی است، اما در مورد زنان این مسئله با شدتی مضاعف و با شکلی وحشیانه تر اعمال می گردد. زن حتی در برخی ملاحظات آماري جمهوری اسلامی خصوصاً در عرصه روستا جایی ندارد، یعنی حتی وجود وی نیز بدینوسیله انکار می شود، تا چه رسد به برسمیت شناختن همان حقوقی که مرد تحت ستم همین مناسبات و قوانین ارتجاعی بگونه ای نسبی از آن برخوردار است! آخرین شاهکار ارتجاع اسلامی را در خصوص تشدید ستم بر زن و توجیه نقش فعلی اش می توان در ضوابط و معیارهای انتخاب کارگر نمونه، پیشنهاد شده از جانب وزارت کار اسلامی بوضوح دید. نتیجه این ضوابط تحکیم بردگی در دو عرصه خانواده و کارخانه، یعنی در هر دو عرصه جامعه و خانواده است. با جرات میتوان تیتر "مسئله زن در اسلام" را با "مسئله چگونگی استمرار بردگی زن" تعویض نمود. ستمی که بر جامعه تحت سلطه ایران بدلیل کاراکتر مذهبی و اسلامی حکومت، بر زنان دوچندان است. زنان ستمدیده برای کسب رهایی می باید خود پا به صحنه نبرد انقلابی گذارند؛ آنها به تجربه نشان داده اند که ظرفیت انقلابی عظیمی برای قبول مسئولیت های بیشتر در مبارزه با جمهوری اسلامی و مناسبات مردسالارانه حاکم دارند؛ می باید با گرد آمدن تحت پرچم ایدئولوژی و علم رهایی پرولتاریا، یعنی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و یگانه نماینده راستین آن اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) با سلاح خشم خود، دو هدف عمده را جدی تر نشانه روند: اول جمهوری اسلامی بمثابه عامل اصلی استمرار مناسبات ستمگرانه و امپریالیستی، و دوم جامعه طبقاتی و مناسبات مردسالارانه حاکم در آن.